کد خبر: ۲۸۳۹۵۳
دوشنبه ۲۷ تیر ۱۴۰۱ ۱۹:۲۹

گفتگو با فرهاد رستگارنسب؛ مدیر مرکز رصد اجتماعی و عضو کارگروه رصد فرهنگی کشور

مسئله‌شناسی فرهنگی نیازمند گفتگوی علمی و عمومی است

مسئلهٔ فرهنگی باید از دل گفت‌وگوی علمی و عمومی برآید. یعنی پژوهش و گفت‌وگو، نقد و بازاندیشی؛ مسئله‌شناسی نباید از بالا تعریف شود. باید از پایین بتوانیم مسئله شناسایی کنیم. به این ترتیب، مسئله‌شناسی فرهنگی نیازمند فضای باز گفتگوی علمی و عمومی است. در فضای باز علمی و عمومی، وقتی ادعایی مطرح می‌شود می‌توان ادعای مقابلش را مطرح کرد و بحث و گفتگوی عمومی شکل می گیرد.

با سلام و تشکر از استقبال جنابعالی برای انجام این مصاحبه؛ امیدوارم که بحث خوبی داشته باشیم؛ به‌عنوان اولین سؤال می‌خواهم بپرسم که از نظر شما رصد فرهنگی به چه معناست و تمایز بین رصد فرهنگی و رصد اجتماعی چیست؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: عرض سلام دارم خدمت شما. همچنین تسلیت عرض می‌کنم درگذشت تعدادی از هم‌وطنانمان را در حادثه تلخ آبادان. در ابتدا باید تکلیف دو مفهوم روشن شود و سپس گام‌به‌گام جلو برویم تا مشخص شود منظور از رصد فرهنگی چیست و چه مصداق‌هایی دارد؛ دو مفهوم فرهنگ و رصد باید تعیین تکلیف شود. ابتدا واژه فرهنگ؛ در تعریف فرهنگ تمام دست‌آوردهای مادی و معنوی بشر مدنظر نیست. تعریفی که ما به کار می‌گیریم و می‌تواند پیوند بخورد با بحث رصد، ارزش‌ها، هنجارها، باورها و آداب‌ورسوم، خلقیات و عاداتی است که می‌تواند الگویی یکپارچه باشد و می‌تواند یکپارچه نباشد و با هم همبستگی کاملی نداشته باشند؛ بر مبنای نظریه‌های فرهنگی جدید، ما با یک نوع سرهم‌بندی فرهنگی نیز در جریان سبک زندگی افراد و گروه‌های اجتماعی مواجه هستیم؛ چهل‌تکه‌هایی که هرکدام تقریباً ویژگی‌های خودش را دارد. اما اجمالاً اگر بپذیریم فرهنگ یعنی مجموعه این معانی و نمادها که در فضای آن همدیگر را می‌فهمیم و درک می‌کنیم، تکلیف ما با این واژه مشخص می‌شود. رصد نیز به معنی مشاهدهٔ تغییر و تحولات پدیده‌ها، سیاست‌ها، نتایج و اقداماتی که در حوزه فرهنگ انجام می‌گیرد. به‌نوعی از مانیتورینگ صحبت می‌کنیم. البته فقط مشاهده تغییرات و تحولات کفایت نمی‌کند بلکه یک نگاه انتقادی به این روندها نیز باید وجود داشته باشد. به‌منظور بازاندیشی در روندها و تحولات و سیاست‌ها. اما فقط نگاه انتقادی و بازاندیشی کفایت نمی‌کند بلکه باید نگاه آینده‌پژوهی هم داشته باشیم؛ بنابراین رصد می‌شود مشاهدهٔ دقیق، بازاندیشی، آینده‌پژوهشی که باید در سیاست‌گذاری و بازاندیشی مستمر از آن‌ها استفاده کنیم. رصد ابزاری برای اِشرافیت، فهم و شناخت تحولات حوزه‌های مختلف است. فرض کنید در حوزه هواشناسی حس‌گرهای مختلفی در کشور داریم که این‌ها از لب مرز یا آن ور مرز تا داخل به ما می‌گوید که وضعیت کلی آب‌وهوا چگونه است. هرچقدر تعداد حس‌گرها زیاد باشد علائم مختلف را به ما انتقال می‌دهند. این علائم باید در جهت اِشرافیت و فهم و شناخت تحولات مختلف در جایی تحلیل و استفاده شود. بر این مبنا رصد فرهنگی رصد تغییرات و تحولات اموری مثل ارزش‌ها باورها و خلقیات و عادات جامعه است. اما اینکه رصد فرهنگی چه تفاوتی با رصد اجتماعی دارد؛ اولاً این‌ها تفکیک نظری است که ما انجام می‌دهیم در علوم اجتماعی که بتوانیم پدیده را بهتر فهم کنیم؛ آنچه ما از رصد اجتماعی فهم کردیم رصد تحولات و تغییرات در مسائل و آسیب‌ها و توسعه اجتماعی کشور است اما اگر فرهنگ را در دامنهٔ مشخص تعریف کنیم تفکیک عملکردی‌اش با رصد اجتماعی مشخص می‌شود.

مرکز رصد فرهنگی: به لحاظ مصادیق اگر بخواهیم بگوییم رصد فرهنگی به حوزه سینما، تئاتر، رسانه‌ها، ارزش‌ها و

نگرش‌های فرهنگی و امثال آن می‌پردازد و رصد اجتماعی به مسائل اجتماعی مانند فقر، مسائل خانوادگی، بیکاری، حاشیه‌نشینی و غیره آیا می‌توان چنین تفکیکی را به لحاظ تقسیم‌کار قائل شد؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: به لحاظ تقسیم‌کار بله؛ اما آنچه در جامعه اتفاق می‌افتد در جنبه‌هایی مثل مباحث رفاهی، اشتغال، بیکاری، آسیب‌های اجتماعی و جنبه‌های تا حدودی ایجابی توسعه مانند توسعه اجتماعی، توسعه انسانی و امثال آن را می‌توانیم تفکیک کنیم به تمایز بین رصد فرهنگی و اجتماعی؛ هرچند این مباحث به‌نوعی به لحاظ تئوریک درهم‌تنیده هستند؛ به‌عنوان نمونه، زمانی که می‌خواهیم ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی رصد کنیم، فرض کنید ارزش‌های سیاسی ایرانیان با مسائل اجتماعی و فرهنگی نقاط تماس زیادی دارد. نمونهٔ دیگر اینکه مثلاً طلاق به‌عنوان یک آسیب اجتماعی با سبک زندگی و ارزش‌ها و نگرش‌ها ارتباط دارد که یک شاخص در حوزهٔ رصد فرهنگی است.

مرکز رصد فرهنگی: پدیده‌ها هم وجه فرهنگی و هم وجه اجتماعی دارند و هم اینکه به لحاظ مفهومی ما این‌ها را در سطح تحلیل از همدیگر جدا می‌کنیم هرچند در عالم واقع با هم درهم‌تنیدگی دارند اما با توجه به اینکه در ایران مرکز رصد اجتماعی داریم که وظایف و رسالت‌های خاصی دارد و عملیات اجرایی هم دارد، اما مرکز رصد فرهنگی با توجه به آیین‌نامه بیشتر سعی کرده است مرکز تجمیع داده باشد که بر اساس آن تصویر وضعیت فرهنگی، هنری و رسانه‌ای کشور را ارائه کند. ما سعی داریم از تجربیات شما در مرکز رصد اجتماعی استفاده کنیم؛ برخی رخدادهای اجتماعی وجود داشت که بر اساس آن مرکز رصد اجتماعی به وجود آمد؛ اول شورای اجتماعی کشور سپس سازمان امور اجتماعی و مرکز رصد اجتماعی؛ در حوزهٔ فرهنگ نیز یک سری اتفاقاتی طی دو دهه گذشته رخ داده است و مؤسسات مختلف در مورد این تغییرات فرهنگی داده‌هایی جمع‌آوری کردند؛ مؤسسات نظرسنجی و پیمایش این پیام را به سیاست‌گذاران و مدیران رساندند که جامعه دچار تغییرات فرهنگی شده و نیاز به مرکز رصد فرهنگی احساس شد. پژوهشگاه‌ها و مؤسسات مختلفی بودند که کارهای رصدی انجام می‌دهند، پیمایش انجام می‌دهند اما آن‌ها از هم جدا هستند. حالا می‌خواهم از زبان شما بشنوم چه شد؟ چه اتفاقی در حوزه فرهنگ رخ داده است که وجود رصد فرهنگی و مرکز رصد فرهنگی را ضروری ساخت؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: تغییر و تحولات فرهنگی با وجود فناوری‌های جدید در همهٔ دنیا رخ داده است. با ورود فنّاوری‌های جدید، اینترنت و فضای مجازی، هوش مصنوعی و... نهاد علمی هم دچار تأخر شناختی شده است. یعنی علاوه بر سیاستمداران حتی علم نیز در شناخت تغییرات در بخشی از جاها جا مانده است. در کشور ما نیز سرعت تحولات زیاد بوده است. در دنیا، در شکل‌گیری رصد فرهنگی، دولت، سرمایه‌داری و جریانات فکری و روشنفکری سهم داشته‌اند. دولت به لحاظ اینکه از اواسط قرن بیستم مسئول رفاه عمومی در ابعاد مختلف شد و ابعاد کارکردی مختلفی پیدا کرد، نیازمند بحث رصد بوده‌اند. سرمایه‌داری و نهاد بازار نیز نیازمند شناخت فرهنگی جامعه بوده است. البته در برخی موارد، دولت و نهاد بازار درهم‌تنیده بوده است. به‌عنوان نمونه در چین، قبل از اینکه پروژه‌های اقتصادی در نقاط مختلف دنیا تعریف شود، مردم شناسان و جامعه شناسان در بازارها و جوامع هدف، نوعی رصد فرهنگی و اجتماعی انجام می‌دهند. خود سرمایه‌داری این کار را انجام می‌دهد. در حوزه غذای حلال الان مثلاً کشورهای اسلامی رتبه یک این کار هستند. بازار این امر را تعریف می‌کند. بنابراین رصد و شناخت ذائقه‌ها و ارزش‌ها موردتوجه سرمایه‌داری و بازار بوده است. جریان‌های روشنفکری نیز برای شناخت جامعه و نظریه‌پردازی مسائل فرهنگی نیازمند رصد بوده است. بنابراین با یک مثلث مواجه هستیم که دولت‌ها، سرمایه‌داری و جریان‌های فکری روشنفکری علاقه‌مند بوده‌اند بدانند که جامعه به لحاظ فرهنگی چگونه است و به کدام سمت می‌رود. همه این‌ها چهارچوبی را ایجاد کرد که رصد فرهنگی به‌خصوص در دنیا انجام گیرد. در خود رشتهٔ جامعه‌شناسی شاهد چرخش فرهنگی بوده‌ایم و رصد مسائل فرهنگی در دنیا برجسته می‌شود و موضوع شناخت تغییرات و تحولات فرهنگی اهمیت پیدا می‌کند تا جایی که پیمایش‌های جهانی انجام می‌شود. رانلد اینگلهارت و پروژهٔ پیمایش ارزش‌های جهانی شکل می‌گیرد و دولت‌ها در این پروژه مشارکت می‌کنند. در کشور ما مثلثی که گفتم چندان شکل نگرفت. دولت‌ها سعی داشتند رصد فرهنگی بکنند بنا به مقتضیات ادارهٔ کشور، اما دو

بال سرمایه‌داری - بازار و جریانات روشنفکری و دانشجوی، نقشی به آن معنی ایفا نکردند و خیلی هم در تلاش این نبودند که بشناسد. یکی از دلایل آن این است که ما سرمایه‌داری و نهاد بازار مستقل به آن معنی کشورهای دیگر نداشتیم که نیازمند شناخت جامعه و حوزهٔ بازار باشد. البته این اواخر بحث‌های بازارسنجی شکل گرفته است. جریان‌های فکری هم خیلی قدرتمند نبوده است و رصد فرهنگی جامعه را به‌عنوان یک پروژه فکری و پژوهشی در پیش نگرفته است هرچند حرکت‌هایی در این حوزهٔ فکری- مدنی انجام شده است. بنابراین از سه ضلع مثلث بازار، نهاد مدنی- فکری و دولت، تنها دولت با توجه به امکانات، سیطره و دغدغه‌های ادارهٔ مسائل مختلف کشور، به بحث رصد ورود داشته است. برای دولت مهم بوده است که تغییرات حوزه فرهنگ را بشناسد و فهم کند و برای آن سیاست‌گذاری مناسبی انجام دهد. همین‌الان که با هم گفت‌وگو می‌کنیم در حوزه عفاف و حجاب به‌عنوان یکی از شاخص‌های حوزه فرهنگ، هم در مورد نگرش و هم در رفتار معتقدیم که تغییراتی در جامعه رخ داده است و دولت باید رصد کند که جریان نگرشی و رفتاری در جامعه به کدام سمت حرکت می‌کند.

مرکز رصد فرهنگی: مهم‌ترین مسائل فرهنگی کشور که می‌تواند نظام موضوعات رصد فرهنگی باشد چیست؟ یکی را شما گفتید: مسئله عفاف و حجاب و به‌طورکلی پوشش که مسئله شده و دولت باید رصد کند که در چه وضعیتی است و برای آنچه سیاستی را در پیش گیرد. در حوزه‌ها و موضوعات دیگر، چه مسائلی را تشخیص می‌دهید که رصد باید انجام شود؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: مسئله شناسی هم بخشی از نظام رصد است. این‌که در حوزه فرهنگ چه پدیده‌هایی مسئله هستند، این مسائل را چه کسی برساخت می‌کند، چه کسانی آن را پیش می‌برند، این خود در بحث مسئله حائز اهمیت است.

مرکز رصد فرهنگی: مسئله‌شناسی در کجای نظام رصد قرار دارد؟ وقتی تحقیق انجام شد یا در همان ابتدا؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: اصلاً مسئله شناسی در ابتدای کار است؛ البته رصد در خلأ صورت نمی‌گیرد. شما وقتی می‌خواهید رصد کنید حتماً از یک مسئله شروع می‌کنید. یعنی فرض کنید اینجا به یک تناقضی برمی‌خورید. این تناقض می‌تواند تئوریک یا تناقض داده‌ای باشد و نیاز دارید یک مسئله کشف شود و بر اساس آن رصد صورت گیرد که آیا موضوعی که من ادعا می‌کنم واقعاً مسئله است یا خیر. همین پیمایش فرهنگی اقتصادی ایرانیان را در نظر بگیرید که داده‌های آن می‌تواند ما را به مسائل رهنمون کند. فرض کنید جامعه ایرانی معتقد است که آن‌هایی که ثروتمند شده‌اند حاصل تلاش خودشان نبوده است. در این پیمایش حدود ۱۸ درصد مردم معتقدند که حاصل تلاش خودشان بوده است و بقیه معتقد نیستند. این یک فضای فرهنگی درست می‌کند که به قول مرتن اهداف با وسایل رسیدن به اهداف سازگار نیست. یکی از مسائلی که می‌تواند مورد رصد فرهنگ قرار گیرد همین شکاف اهداف و ابزار رسیدن به اهداف و خیر عمومی و خیر فردی است. به لحاظ اینکه هر چه ما از خیر عمومی فاصله بگیریم، تعارضات و تناقضات و درگیری‌ها بیشتر می‌شود به جهت اینکه افراد فکر می‌کنند در یک فضای خلأ تنها هستند و خودشان باید راه‌های رسیدن به اهداف را طراحی کنند و در این زمینه مسائل فرهنگی عدیده اتفاق می‌افتد. علاوه بر آن مسائل مرتبط با هویت بسیار حائز اهمیت است. در همین پیمایش‌های مختلف نشان داده می‌شود که کشور احتیاج دارد که هویت ملی و هویت اسلامی تقویت شود. این‌ها در طول هم نیستند در عرض هم هستند و باید به آن‌ها بپردازیم. اما خب شناخت یک تصویر کاملی از این‌ها نیازمند مطالعات و رصد داده‌های مختلفی است. شاخص‌سازی از همه مهم‌تر است که بخش‌های از آن در علوم اجتماعی انجام شده است.

مرکز رصد فرهنگی: شما از یکسری حوزه‌های مسئله مند صحبت کردید. به لحاظ روش‌شناسی شما می‌فرمایید مسئله شناسی آغاز کار نظام رصد است. از کلمهٔ «برساخت» استفاده کردید. شما می‌دانید که برساخت گراها بحثشان این است که مسائل به‌طور اجتماعی برساخته می‌شوند یعنی افراد، گروه‌های اجتماعی، رسانه‌ها، سیاست‌مداران و ... هستند که یک پدیده را به‌عنوان یک مسئله می‌شناسانند و یک پدیده را مسئله تعریف

می‌کنند. این مواردی که شما گفتید مسئلهٔ چه کسانی است؟ آیا این مسائل که تعریف کردید، پشتوانهٔ انباشتهٔ داده‌ای و عینی هم دارند؟ داده‌های کافی جمع‌آوری شده است؟ ما یک نوع نظام آماری داریم که داده‌هایی را جمع‌آوری می‌کند. پیمایش‌هایی انجام می‌شود، داده‌های ثبتی هم هست، افکار عمومی هم سنجش می‌شود. آیا مسائلی که نام بردید، مسئلهٔ هویت، شکاف خیر عمومی - خیر فردی و مسئلهٔ پوشش یا بدحجابی، از دل داده‌هایی موجود هم برمی‌آیند؟ داده‌ها می‌توانند مرجع مسئله شناسی در این موضوعات باشند؟ آیا رصد باید مبتنی بر دیتا باشد یا از بالا توسط سیاست‌گذار یا مدیر دولتی تعریف شود و از آنجا ما به سراغ جمع‌آوری دیتا می‌رویم؟ به‌این‌ترتیب، روش مسئله شناسی در حوزه فرهنگ چگونه باید باشد؟ مثال می‌زنم. در حوزه نظام آماری فرهنگ مسائل زیادی وجود دارد. با توجه به دیتاهایی که وجود ندارد عرض می‌کنم. یعنی مسئله در خود نظام داده تعریف می‌شود. ما در حوزه مثلاً صنایع فرهنگی از صنایع‌دستی بگیرید تا سینما، تئاتر، گردشگری و ... نظام جمع‌آوری آماری منسجم و یکپارچه‌ای نداریم که بر اساس آن بتوانیم گزارش‌های منظم سالانه داشته باشیم. اقتصاد فرهنگ نظام جمع‌آوری منظمی ندارد که ما بگوییم امسال اقتصاد فرهنگ چه قدر رشد کرده و چه قدر افول کرده است. فعالان فرهنگی و کسب‌وکارهای فرهنگی نمی‌توانند داده‌های منسجم و منظمی داشته باشند که بتوانند تصمیم بگیرند برای کسب‌وکارشان، حالا از ناشران بگیرید تا شرکت‌ها و بنگاه‌های حوزه صنایع‌دستی و یا تهیه‌کننده فیلم و... این نابسامانی در حوزه تولید فرهنگی از نظر من این مسئله است. پژوهشگری که می‌خواهد در مورد تئاتر تحقیق کند، داده‌های منسجم و روندی نداریم که رصد کند. بر این اساس این را به‌عنوان یک مسئله شناسایی کردم. این ضعف داده خودش یک مسئله است. شما خیلی محدود شده‌اید به حوزه ارزش‌ها و نگرش‌ها و سبک زندگی و این قابل انتقاد است. در نگاه شما حوزه تولید فرهنگی مسئله نیست؟ چرا وقتی از رصد فرهنگی صحبت می‌کنیم بیشتر به سمت سبک زندگی می‌رویم و تولید فرهنگی را رها می‌کنیم یا کمتر به آن می‌پردازیم. خود نظام جمع‌آوری داده یک مسئله است. اساساً به لحاظ روش‌شناسی تکلیف ما چیست؟ بعد از جمع‌آوری داده‌ها به نتیجه می‌رسیم مسئله چیست یا نه از قبل آن یک مسائلی را با توجه به مشاهداتمان یا با توجه به دیدگاه نظری یا سیاسی یا هنجاری یا یک مدیر دولتی یا یک گروه اجتماعی یا یک استاد دانشگاه یا هر چیزی از آن طریق تشخیص دهیم؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: شما سه تا سؤال طرح کردید. برمی‌گردم بخش اولی که کی مسئله را تعریف می‌کند. به‌هرحال خود شما استاد هستید می‌دانید که ما در حوزه جامعه‌شناسی هم یک اتفاق این گونه‌ای نداریم که به‌هرحال این مسئله را چه کسی تعریف می‌کند. یکی از دیدگاه‌ها این است که مسئله موضوعی است که جمع مهمی از افراد یک جامعه وقتی می‌گوید جمع مهمی از افراد یعنی اینکه ما یک سلسله مراتبی در تعریف مسئله داریم. رستگار نسب در یک سطح می‌تواند مسئله تعریف کند قاعدتاً رئیس‌جمهور سطح دیگری از مسئله. جمع مهمی از افراد آن جامعه این مسئله را تعریف می‌کنند و معتقدند که برای آن باید مداخله‌ای صورت بگیرد.

مرکز رصد فرهنگی: جمع مهم، فقط در اهمیت فرد یا گروه در سلسله‌مراتب اجتماعی است یا تعداد آن‌هم مهم است؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: این برمی‌گردد به منازعه. یعنی باید مسئله بتواند ادعا تولید کند که شما بتوانید ضد ادعای آن را هم در جامعه تولید کنید برای مثال فرض کنید من مواجه شدم با اینکه در حوزه سبک زندگی تغییراتی در جامعه ایران شکل گرفته و ما مادی‌تر شده‌ایم این ادعاست. حالا آن‌هایی که معتقدند این اتفاق نیفتاده هم باید یکی ضد ادعا تولید کنند که در جریان گفتگوها و بحث‌ها جای خود را پیدا کند. البته صحبتم ناظر به این موضوع نیست. می‌خواهم بگویم راهی که رصد ایجاد می‌کند برای مسئله یابی قطعاً راهی نیست که از مدیریت گذر کرده باشد. به چه معنا به این معنا که آقای رستگار نسب تشخیص بدهد امروز مسئله جامعه ایران این است.

مرکز رصد فرهنگی: به‌این‌ترتیب مسیر شناخت مسئله چیست؟ پژوهش‌ها و داده‌ها و مسیر فضای باز گفت‌وگو

در حوزه عمومی؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: این‌ها با هم هستند و تفکیک‌شده نیستند. در حوزه سرمایه اجتماعی هم داده‌ها به کمک شما می‌آید و هم گفتگوها. شما ممکن است در سرمایه اجتماعی هیچ پژوهشی انجام نداده باشید. فقط یک داده روندی در کلاه‌برداری در جامعه به شما می‌گوید که وضع سرمایه اجتماعی به چه صورت است. یعنی خود این خیانت‌درامانت به شما می‌گوید وضع سرمایه اجتماعی چگونه است. آیا خیانت‌درامانت به‌عنوان یک مسئله فرهنگی قابل‌پیگیری هست یا نه و بنابراین اگر حتی آن سیکل هم شکل بگیرد که سیاست‌گذار تعریف کند که مسئله چیست وقتی در بدنه جامعه با سازوکارهای مقابله با آن باید طراحی شود. بنابراین اولاً باید بپذیریم که خود شناخت مسئله کار بسیار غامض و پیچیده‌ای است یعنی کنشگرهای مختلفی دارد. در حوزه فرهنگ که مسائل و تعاریف لغزنده است. در حوزه اقتصادی الان مسائل کارگری را آیا کارفرما تعیین می‌کند یا کارگر یا دولت؟ ما در اسفندماه مثلثی تشکیل می‌دهیم که دستمزد تعیین کنیم. دستمزد تعیین کردن خودش یک مسئله است بنابراین اضلاع کنشگران در حوزه عمومی شکل می‌گیرد و مسئله را تعریف کند.

مرکز رصد فرهنگی: اتحادیه کارفرمایی قوی‌تر از اتحادیه کارگری برای تعیین دستمزد است. دولت هم که دراین‌بین واسطه است بیشتر طرف کارفرما رو می‌گیرد یا طرف کارگر را معلوم نیست؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: در هر جامعه و شرایطی فرق می‌کند چون ما در مصداق صحبت نمی‌کنیم.

مرکز رصد فرهنگی: این‌جوری من برداشت کردم که مسئلهٔ فرهنگی باید از دل گفت‌وگوی علمی و عمومی برآید. یعنی پژوهش و گفت‌وگو، نقد و ارزیابی و بازاندیشی؛ مسئله شناسی نباید از بالا تعریف شود. باید از پایین بتوانیم مسئله شناسایی کنیم. مسئله شناسی فرهنگی نیازمند یک فضای باز گفتگوی علمی و عمومی است. در فضای باز علمی و عمومی، وقتی ادعایی مطرح می‌شود می‌توان ادعای مقابلش را مطرح کرد. من می‌خواستم در مثال مناقشه کنم به این دلیل که در حوزه فرهنگ امکان دارد فضا آن‌قدر باز نباشد و یک گروه، شخص یا یک جناح سیاسی مسئله را تعریف کند و اجازه ندهد دیگر گروه‌ها و ادعاهای معارض مطرح شوند. بر اساس مسئله شناسی همان گروه‌های قدرتمند، سیاست‌ها نیز تعریف می‌شود. یعنی قدرت مسئله را تعریف می‌کند نه فضای باز اجتماعی و گفتگو پژوهش و داده.

دکتر فرهاد رستگار نسب: در دورهٔ کنونی با تحولات رخ داده، قدرت تعریف مسئلهٔ اجتماعی پراکنده شده و فقط در دست دولت و گروه‌های قدرتمند اجتماعی نیست. الان به‌ویژه با گسترش فضای مجازی، حوزهٔ عمومی قدرتمندی داریم. رسانه‌های اجتماعی در تعریف مسئله فعال‌اند. البته ادعای یک مسئله هم نیاز به فعالیت اجتماعی و هم نیاز به پشتیبانی داده‌های عینی دارد. یک مسئله هم ممکن است طی زمان خودش را نشان بدهد و در لحظهٔ ادعای مسئله، کسی به آن توجه نکند. باید در این زمینه به تغییر و تحولاتی که جامعه رخ داده توجه داشت. تعریف مسئله، امر پیچیده‌ای است و ابعاد مختلفی دارد. برای مثال فرض کنید موضوع تجرد و ابعاد فرهنگی آن، پایین آمدن نرخ باروری و امثال آن امروزه به‌عنوان مسئله تعریف می‌شود. حال می‌بینیم که در حوزهٔ عمومی تلقی‌های مختلفی از این مسئله وجود دارد.

مرکز رصد فرهنگی: در مورد به همین مسئله جمعیت؛ افزایش نرخ باروری یکی از نیازهای جمعیتی کشور است و برای آیندهٔ کشور خیلی مهم است. مسئله‌ای داریم به نام کاهش نرخ باروری که در آینده می‌شود کاهش نرخ جمعیت که پیامدهای اقتصادی و اجتماعی زیادی دارد. این مسئله چگونه تعریف شده است؟ بُعد فرهنگی آن چقدر مسئله مند است و بعد اقتصادی آن چگونه است؟ داده‌ها و پژوهش‌ها چه ابعادی از مسئله را نشان می‌دهند و در عرصهٔ سیاسی و سیاست‌گذاری مسئله چگونه تعریف شده است؟ پیمایش‌ها نشان می‌دهند که تقریباً اکثریت جامعه حتی قشر تحصیل‌کردهٔ جوان، خواهان فرزند بیش‌ازحد جانشینی هستند. به عبارت جمعیت

شناختی، ارزش فرزند یا میل به فرزند آوری اکثریت جامعه ۲ فرزند و بیشتر است اما در عمل، هم سن ازدواج بالا رفته است و هم نرخ باروری پایین آمده است. بنابراین شکافی بین ارزش‌های مردم و رفتار آن‌ها در حوزهٔ ازدواج و باروری را شاهدیم که این می‌تواند نتیجهٔ اثرات اقتصادی و رفاهی جامعه باشد و مسئلهٔ کاهش نرخ باروری، با چالش فرهنگی مواجه نیست بله با چالش اقتصادی و رفاهی مواجه است. اما می‌بینیم که مسئلهٔ کاهش باروری، بیشتر فرهنگی تعریف می‌شود. اینکه ارزش‌های غربی و مدرن باعث شده است خانواده‌ها و افراد خواهان ازدواج و فرزند نباشند. بنابراین کاهش باروری از منظر فرهنگی به لحاظ داده‌ای پشتوانه ندارد اما می‌بینیم که در رسانه‌ها بیشتر سبک زندگی و رواج ارزش‌های غربی(مانند مصرف‌گرایی، فردگرایی، لذت‌گرایی و ...) به‌عنوان مانع فرهنگی برساخت می‌شود. پیمایش‌ها می‌گوید خانواده‌ها می‌خواهند بچه‌دار بشوند اما در عمل نمی‌شوند. ناامنی‌های اقتصادی بحث‌های معیشتی، رفاهی، بهداشتی و... است. مثلاً در کشور فرانسه مسئله کاهش نرخ باروری، یک مسئلهٔ رفاهی تعریف شد و بر اساس آن بخشی از بودجه کشور، صرف رشد رفاهی طبقات متوسط به پایین شد و این به‌طور غیرمستقیم بر رشد باروری اثر گذاشت. اما در ایران بیشتر تأکید بر رفتار فرهنگی است و بخش رفاهی آن بسیار کم‌رنگ است. چرا ما بحث جمعیت را این‌قدر فرهنگی کرده‌ایم؟ البته به‌عنوان یک پدیده فرهنگی ابعاد فرهنگی هم دارد اما آیا این عدم فهم درست مسئله است؟ پیمایش‌ها می‌گوید مسئله بیشتر بَعد اقتصادی و معیشتی و رفاهی و بهداشتی و زیرساختی دارد اما می‌بینیم که رسانه‌ها به‌ویژه رسانه‌های دولتی بیشتر به بُعد فرهنگی موضوع تأکید می‌کنند. یعنی روی ۱۰ درصد یا ۲۰ درصدی که حالا بچه نمی‌خواهند به لحاظ ارزشی تأکید می‌کنند و این ۷۰ و ۸۰ درصدی که بچه می‌خواهند ولی نمی‌توانند فرزند بیاورند کاری ندارند. چرا مسئله شناسی در حوزهٔ کاهش نرخ باروری به سمتی می‌رود که داده‌ها نشان نمی‌دهند؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: در پیمایش‌ها یکی از تناقضات همین است که شکاف بین آنچه می‌خواهند و آنچه انجام می‌دهد وجود دارد. اگر از یک فرد بپرسید که اولویت مردم منافع فردی است یا منافع جمعی؟ می‌گوید منافع فردی؛ مردم فرصت‌طلب‌اند، فرصت داشته باشند سر همراه کلاه می‌گذارند و...؛ اما اگر بپرسیم خود چگونه‌ای، می‌گوید منافع جمعی برایم مهم است. این یک شکاف بین نظر و عمل است. در بحث افکار عمومی باید بدانیم که جامعه یکدست نیست و طبقات و اقشار و نقاط مختلف جغرافیایی نظرات متفاوتی در مورد یک مسئله دارند. اما چرا سیاست‌گذار در این زمینه سراغ جنبه فرهنگی این کار می‌رود؟ چون تأثیرگذار هست. الان در خیلی از کشورها، سیستم‌های حمایتی قوی از خانواده‌ها هم داریم اما نرخ باروری افزایش نیافته است. بنابراین اینکه نرخ باروری حتماً با مباحث اقتصادی و رفاهی بالا می‌رود، بسته به اقشار گوناگون متفاوت است.

مرکز رصد فرهنگی: در کشورهایی که می‌فرمایید، به لحاظ ارزش‌های فرهنگی، ممکن است فرزند خواهی بالا نباشد و حتی میل به ازدواج هم بالا نباشد به همین دلیل سیستم حمایتی قوی نیز ممکن است اثر زیادی بر فرزند آوری نداشته باشد و آن ارزش‌های فرهنگی مغایر با ازدواج و فرزند آوری، عمل‌کنندگی سیستم حمایتی را خنثی کنند. اما ما داریم در مورد جامعهٔ خاص ایران صحبت می‌کنیم که داده‌ها و پیمایش‌ها نشان می‌دهند هم ازدواج یک ارزش عمومی است و هم ۲ فرزند و بیشتر داشت یک ارزش عمومی است. چیزی که نداریم، سیستم حمایتی و رفاهی قوی است. ما باید این سیستم را ایجاد کنیم بعد عمل‌کنندگی‌اش بر ازدواج و فرزند آوری را ببینیم.

دکتر فرهاد رستگار نسب: البته ما در حوزهٔ ازدواج و فرزندآوری هم فرهنگمان تغییراتی کرده است. ولی اینکه داده‌ها دقیقاً چه می‌گویند من شاید الان اطلاع نداشته باشم. بله این مهم است که مسئله جمعیت را در جامعهٔ خاص خودمان چگونه تعریف کنیم. با توجه به دیگر ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. سیاست‌گذاری نیز باید با توجه به همهٔ ابعاد باشد. سیاست‌گذار با یک پشتیبانی علمی پنجره جمعیتی دارد از آن صحبت می‌کند می‌گوید در۱۴۳۰ پنجره جمعیتی بسته می‌شود. ما با یک جمعیت سالمند که بیشتر مصرف‌کننده است مواجه هستیم. در چین به این نتیجه رسیده‌اند که دو فرزند یا حتی بیشتر را حمایت کنند اما آن سیاست کاهش فرزندآوری که سال‌های طولانی اعمال کردند به این سادگی‌ها نمی‌تواند از ذهن چینی‌ها خارج کرد. لذا هنوز یک بچه می‌آورند یا مثلاً فرزند نمی‌آورد. قاعدتاً مسئله سیاست‌گذار هم پیچیده است. سیاست ساز هم که ماها باشیم با استفاده از

دیتاهای مختلف نهایتاً به یک مسئله می‌رسیم و این مسئله را می‌توانیم ببریم طرح کنیم در بدنه دولت در حوزه‌های مختلف و برای آن استدلال کنیم که واقعاً این یک مسئله است. همه سیاستمداران آدم‌هایی نیستند که بگویید از قدرتشان استفاده می‌کنند که بعضی مسائل را برساخت کنند در موضوعات این‌گونه ما واقعاً با این مسئله مواجه هستیم

مرکز رصد فرهنگی: شما می‌گوید که ما نظام سیاست‌گذاری‌مان آن‌قدر باز و منعطف است که اگر داده‌ای برخلاف آن سیاست‌های متداول باشد آن سیاست عوض بشود یا اصلاح بشود؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: بسته به موضوع متفاوت است. باید موضوع به موضوع صحبت کنیم اما به نظر این انعطاف در زنجیره قدرت در کشور وجود دارد که به‌هرحال اطلاعات موثق جریان دارد. همین رصد فرهنگی خود شما؛ وقتی رصد رفتارهای اقتصادی ایرانیان جمع‌آوری می‌کنید این رصد به جاهای مختلف می‌رود دست افراد مختلف در سطوح مختلف می‌رسد. از این گزارش‌های رصدی استفاده می‌کنند. حالا ممکن است برای استدلال در مورد مسائل خودشان این فرق می‌کند مردم عادی هم ممکن است از این داده‌ها استفاده کنند برای استدلال در مورد مسائل خودشان. اما آنچه سیاست‌گذار نهایتاً یعنی نظام فکری اداره جامعه می‌پردازد یک خط میانه در این داستان هست که بعضی از مسائلی که تعریف شده‌اند خب بخش علمی هم تائید می‌کند. مسئلهٔ فرزندآوری، سرمایه اجتماعی و ... هم بخش علمی تائید می‌کند هم خود سیاستمداران تائید می‌کنند. یعنی یه جورایی نقاط تماس است که گروه‌های مختلف به هم می‌رسند.

مرکز رصد فرهنگی: شما در مرکز رصد اجتماعی احتمالاً قصد داشتید داده‌های آسیب‌های اجتماعی را تجمیع کنید، پالایش کنید و یک پایگاه داده بسازید. بفرمایید که چه تجربه‌ای در این زمینه دارید. در بحث آمار، سازمان‌هایی که داده دارند را به مشارکت بگیریم. چطور می‌توانیم سازمان‌های متنوعی که در حوزه فرهنگی داریم که حدود ۲۰۰ نهاد هستند (سیاست‌گذار، مجری، تولیدکننده داده و ...) چطور می‌توان در تجمیع و پالایش و درنهایت تصویرسازی از داده‌ها آن‌ها را به خدمت بگیریم و پایگاه داده بسازیم. چگونه می‌توانیم مرکز داده‌های فرهنگی کشور شویم. این هم‌افزایی و مشارکت نهادهای متنوع فرهنگی را چطور می‌توانیم جلب کنیم و شما در مرکز رصد اجتماعی با آن مجموعه نهادها و سازمان‌هایی که در ارتباط بودید. چگونه می‌توانیم یک شبکه تبادل داده تشکیل دهیم و مرکز رصد فرهنگی در مرکز آن شبکه قرار گیرد و نهادها را به همدیگر متصل کند؟ مرکز رصد کجای این شبکهٔ تبادل داده باید قرار بگیرد؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: یک خاطره را تعریف کنم. با فردی در حوزه حکمرانی داده صحبت می‌کردم. ایشان نکته خیلی ظریفی اشاره کردند. ایشان گفتند که در کشورهای مختلف نزدیک به صد سال بخیه به دوغ زدند یعنی صد سال آزمایش و خطا کردند، همکاری کردند، شکست خوردند و دوباره از نو انجام دادند، پیشرفت کردند، فرایندها را اصلاح کردند تا به این نقطه رسیدند. برای رسیدن به یک نظام آماری و داده‌های متشکل و منسجم نیاز به تمرین درازمدت داریم. ما امروزه در ایران حتی در حوزهٔ اقتصاد هم مسائل داده‌ای و آماری داریم. در بخش فرهنگی که سخت‌تر هم هست.

مرکز رصد فرهنگی: بله آمارهای حوزهٔ اقتصادی تا حدی متنوع است. آماری که مرکز آمار می‌دهد با آماری که بانک مرکزی می‌دهد متفاوت است. در حوزهٔ داده های مسائل و آسیب های اجتماعی در مرکز رصد اجتماعی چه تجربه ای از سرگذارنده شده است؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: تجربه ما حدود سال‌های ۸۲ شروع می‌شود. البته پیش‌تر هم بود پایان سال ۱۳۷۹ اولین استارت‌های پایگاه داده در وزارت کشور به اسم پایگاه داده‌های اجتماعی داشتیم و قبل از من هم دوستانی کار می‌کردند. در حدود سال ۸۲ که ورود کردم به این داستان، در بحث داده و اطلاعات و پیمایش‌ها، مطالعات را

پیش بردیم با سازمان برنامه‌وبودجه و نهادهای مختلفی که در وزارت کشور مربوط بودند. سال‌ها بعد درنتیجهٔ گزارش‌هایی که در وزارت کشور تولید، شد مرکز رصد اجتماعی تأسیس شد. یکی از ضرورت‌های مرکز رصد اجتماعی، نزدیک شدن دستگاه‌های مختلف به هم بود. در دستگاه‌ها سه تا اختلاف داریم و یک اختلال؛ اختلاف در فهم وضعیت اجتماعی، اختلاف منفعتی و اختلاف ساختاری. همه این‌ها می‌شود اختلال رابطه‌ای؛ یعنی دستگاه‌ها نمی‌توانند با هم رابطه مناسبی داشته باشد و برای اینکه این موضوع را حداقل در بحث حکمرانی داده حل‌وفصل کنیم اولین کاری که انجام داده‌ایم که من فکر می‌کنم شما در حوزه رصد فرهنگی هم همین کار را دارید پیش می‌برید، شریک کردن دستگاه‌های مختلف در این موضوع است. یعنی واقعاً رصد اجتماعی، رصد اجتماعی وزارت کشور نیست رصد اجتماعی کشور است. به همان میزانی که همین الان از دوستان شما در کارگروه ما عضو هستند در کارگروه رصد اجتماعی برای به اشتراک گذاشتن دو دستگاه به هم اندازه که این عزیز از وزارت ارشاد سهم دارد از این ساختار خود مرکز رصد هم سهم دارد نه بیشتر و نه کمتر. لذا اول باید آن حس ایجاد شود.

مرکز رصد فرهنگی: هویت حقوقی مرکز رصد فرهنگی را باید چگونه تعریف کرد که فراسازمانی یا بین سازمانی تعریف شود و سازمان‌ها احساس مشارکت و ذینفع بودن بکنند؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: یکی از راه‌های این موضوع این است که شما به طرق مختلف راهی که ما رفتیم این بود که یک کارگروه‌های تخصصی درست کنید که این کارگروه‌ها اعضا در آنجا عضو حقوقی اصلی مرکز رصد فرهنگی باشند.

مرکز رصد فرهنگی: مرکز رصد اجتماعی چند تا عضو دارد؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: ما الان ۲ کارگروه تخصصی داریم؛ یک کارگروه ۹ عضوی؛ آن‌ها داده‌های آسیب‌های اجتماعی را تولید می‌کنند و یک کارگروه ۱۳ عضوی که سایر داده‌ها را تولید می‌کند. مثل رصد فرهنگی شما مثل بانک رفاه ایرانیان مثل داده‌هایی که در صداوسیما هست و جاهای مختلف. این‌ها عضو اصلی مرکز ملی رصد اجتماعی کشور هستند. ما سامانه‌هایمان را هم که داریم اصلاح می‌کنیم برای همه این دستگاه‌ها همان دسترسی که برای ما وجود دارد برای آن‌ها هم وجود دارد. آن سبکی که ما استفاده می‌کنیم همه آن‌ها هم استفاده می‌کنند. موضوع دیگری که اتفاق افتاد اصلاح زیرساخت‌های تولید داده در کشور کار بسیار سختی است. بدون همراهی سازمان برنامه عملاً غیرممکن است. یعنی شما ممکن است در اینجا به تصمیماتی برسید که مثلاً پزشکی قانونی حدود ۳۰ الی ۴۰ درصد اطلاعات یقینی تولید می‌کند. دیگر از خودکشی قتل و موارد دیگر. ما حدود یک سال و نیم است که در مرکز رصد اجتماعی دنبال این هستیم که زیرساخت پزشکی قانونی را به وسیله سازمان برنامه اصلاح کنیم. این زیرساخت اصلاح نشد، پزشکی قانونی هم دیتایی ندارد که در این زمینه به اشتراک بگذارد یا حتی اگر دیتاهایشان را دارند قابل ثبت و ضبط نیست، قابل گزارش‌گیری به آن معنا نیست. ما دستگاه‌های نظارتی که بحث برنامه بودجه را در کشور دارند را هم درگیر کرده‌ایم. نکته سوم این است که ما به تعبیری از حداکثرها عبور کرده‌ایم یعنی مبنا را این نگذاشتیم که در گام اول یک ساختار کامل و ایده آلی طراحی کنیم. همه دستگاه‌های هم بیایند همین‌الان هم که در خدمت شما هستم و یقیناً شما هم در حوزه مرکز رصد فرهنگی فعلاً کار دارید و آنجا کارتان این است که فرض کنید هنوز هم باید داده‌ها باید به شکل آنالوگ وارد شود و شما دوباره آن‌ها را وارد پایگاه داده کنید دوباره پردازش کنید و موارد مختلف؛ خیلی جاهای دنیا این سیستم دیگر به این شکل نیست.

مرکز رصد فرهنگی: البته ما قصد داریم یک برنامه هوشمند برای آن تولید کنیم طراحی کنیم که داده‌ها را شناسایی کند و خود آن‌ها را در فایل‌های موردنظر قرار دهد.

دکتر فرهاد رستگار نسب: این فاز صفر صفر است. به جهت اینکه شما اگر این برنامه هوشمند را طراحی کنید یک

جاهایی باید دیتا تولید کند و اگر می‌خواهد اصلاح را انجام دهد کار بسیار سختی است. مثلاً فرض کنید در حوزه نیروی انتظامی من سال ۸۴ ورود کردم که ما فرم‌های جمع‌آوری داده را که چون تا سطح کلانتری‌هاست و تمام کشور را دارد این را باید اصلاح کنید. یکی از دلایل اصلاح این است که وقتی این کار را انجام می‌دهیم ما از مطالعات اولیه بی‌نیاز می‌شویم. فرض کنید در مورد خودکشی با افزودن ۱۰ تا سؤال از اطرافیان از کسی که اقدام به خودکشی کرده و موفق نبوده یک مقدار اطلاعاتی دانشی می‌گیریم و از این مطالعات عمیق‌تر در این زمینه می‌شود. عملاً اگر بخواهیم این زیرساخت را اصلاح کنیم بودجه بسیار عظیم می‌خواهد بنابراین نهاد برنامه‌ریزی اگر می‌خواهد مداخله کند باید ببیند که اعتباراتی که به دستگاه می‌دهد برای کنترل کاهش آسیب‌های اجتماعی یا ارتقاء سطح فرهنگی جامعه این‌ها اگر از طریق مرکز رصد فرهنگی به آن‌ها این آلارم داده نشود که شما این اعتبارات که دارید می‌دهید این نتایج عکس می‌دهد در جامعه یا اصلاً فقط تکرار اعتباری است، تحولی ایجاد نمی‌کند یا باید اصلاً افق گشایی کرد یعنی مثلاً پارادایم شیفت انجام داد شما تا الان فرض کنید اعتبار می‌دهید برای سینما الان اعتبار بدید برای امر دیگری باید تشخیص بدهد.

مرکز رصد فرهنگی: شما فرمودید که سال ۸۴ رفتید سراغ نیروی انتظامی و گفتید که من این چک‌لیست را به شما می‌دهم و شما طبق این چک‌لیست جرائم و اتهامات را وارد سیستم کنید تا ما بتوانیم آن را روی دیتابیس قرار دهیم. مثلاً الان نهادهایی مثل نیروی انتظامی، پزشکی قانونی، قوه قضاییه، دادگستری‌ها، دادسراها و ... که بالاخره آسیب‌ها و مسائل اجتماعی را ثبت می‌کنند، دادگاه‌های خانواده و ... این‌ها دیتا هست. آیا نظام مشخص جمع‌آوری دیتا دارند؟ پایگاه داده‌ای دارند هرکدام از این سازمان‌ها که شما بتوانید به این پایگاه داده لینک بشوید یا به طریقی این دیتا را بگیرید؟ سؤال دوم اینکه این دیتاها به‌گونه‌ای شاخص بندی شده و منظم هستند که شما بتوانید این دیتاها را بگیرید روی پایگاه داده و بخواهید از آن‌ها یک‌روندی را تشخیص دهید؟ یعنی حالت انباشتی بر اساس یکسری شاخص‌های مشخص دارند؟ آیا شما توانستید به این موقعیت برسید؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: ما الان در حال آنلاین کردن به اشتراک‌گذاری داده‌ها هستیم. این دستگاه‌هایی که شما اسم بردید در حوزه آسیب‌های اجتماعی سامانه و ساختار دارند. نیرو انتظامی و قوه قضاییه بر مبنای قانون سامانه شکل گرفته شما فرض کنید جرائم مختلف...

مرکز رصد فرهنگی: اگر سامانه دارند، می‌توانند به من یک رابط کاربری بدهند که بتوانم وصل بشوم به پایگاه داده‌ها آن‌ها و وضعیت شاخص‌های مختلف را ببینم ؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: بله این وجود دارد اما اینکه با کدام دستگاه‌ها چگونه می‌توانند این کار را انجام بدهند به چه هدفی قاعدتاً علاوه بر نکاتی که شما از نظر علمی می‌فرمایید یکسری ملاحظات امنیت داده هم در این زمینه حائز اهمیت است که خوب حال آن‌ها جنبه‌های فنی‌اش را در نظر می‌گیرند.

مرکز رصد فرهنگی: به لحاظ زیرساختی مثلاً سازمان بهزیستی پایگاه داده منظمی دارد؟ مثلاً در حوزه کودکان محروم از تحصیل یا ترک تحصیل‌کرده، آمارها ضدونقیض است. در این مسئله سرشماری وجود ندارد و کودکان محروم از تحصیل یا مثلاً خشونت خانگی و... این‌ها شما می‌فرمایید که دستگاه‌ها الان مجهز به پایگاه داده شده‌اند؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: دستگاه‌ها مثل هم نیستند. بعضی وضعیت خوبی دارند و بعضی هم وضعیت نامناسبی دارند. مهم این است که شما دنبال چه هدفی هستید. الان در حوزه پایگاه رفاه ایرانیان که بانک رفاه ایرانیان به‌هرحال یک تجربه بسیار موفق در کشور است. تا جاهایی بسیار خوبی پیش رفتند گرچه مثلاً در بعضی از محورها هم شاکی بودند که بعضی دستگاه‌ها با آن‌ها همکاری نمی‌کردند اما بعضی دستگاه‌ها هم هستند که نه به جهت جنس خود موضوع. شما در مورد اعتیاد به‌غیراز شیوع شناسی کار دیگری نمی‌توانیم بکنید. ما داده ثبتی

نداریم. دستگیرشدگان و کشفیات را داریم. شما چی می‌خواهید از دستگاه چه نوع اطلاعاتی می‌خواهید این مهم است. در مرکز رصد با توجه به آن پارامتر اجتماعی که تعریف کرده‌ایم ما اینجا فعلاً به حدود ۲۰۰ شاخص رسیده‌ایم که به ما می‌گوید وضعیت اجتماعی چگونه است و داریم با دستگاه‌ها این را کار می‌کنیم که این ۲۰۰ شاخص را کدگذاری کنیم. مفاهیم را نزدیک کنیم تعاریف را نزدیک کنیم به اشتراک‌گذاری اتفاق بیفتد. همه این‌ها را داریم بعضی از دستگاه‌ها مثلاً بعضی از این‌ها را که مثلاً مسئولیت جمع‌آوری دارند ناقص جمع‌آوری می‌کند باید آن را اصلاح کند یک فرآیند این شکلی است.

مرکز رصد فرهنگی: بحثی هست راجع به خدمات‌دهی. من یک مرکز رصد فرهنگی هستم یک دیتاسنتر دارم. یکسری خدماتی به مرکز رصد اجتماعی می‌دهم و مرکز رصد اجتماعی یکسری خدمات به من می‌دهد. یکی از خدمات این است که رابط کاربری پایگاه داده‌شان را به من می‌دهند. یا سطحی از دسترسی پایگاه داده‌شان را به من می‌دهد. یا یک سی دی به من می‌دهد که یکسری داده‌های خام مثلاً موضوع طلاق یا پیمایش‌ها و نظرسنجی‌هاست. می‌خواهم ببینم شما چه مکانیسمی برای تبادل داده بین دستگاه‌ها در نظر گرفتید؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: ترکیبی از همه این‌هاست. این دستگاه‌هایی که خدمتتان عرض کردم هنوز وضعیت خیلی خوبی در حوزه سامانه ندارند. این‌ها رو ما به‌صورت آنالوگ ازشون داده گرفته‌ایم. مثلاً یک فایل اکسل تعریف‌شده در اختیار آن‌ها گذاشته شده به‌روزرسانی می‌کنند و ما حجم زیادی داده تولید می‌کنند و ما همه داده‌ها را لازم نداریم که ما می‌بینیم رصد اجتماعی چه می خواهیم. داده را می‌گیریم و گزینش می‌کنیم. خود شما هم در فرهنگ مجبور می‌شوید دست به گزینش بزنید. نمی‌شود همه‌چیز را انباشت کرد. آنجا می‌شود مرکز آمار. یکی از تفاوت‌های رصد با مرکز آمار این است که رصدهای اجتماعی و فرهنگی مراکز انباشت داده نیستند. مرکز آمار این انباشت داده را انجام می‌دهد الان در خیلی از حوزه‌های این کار را انجام می‌دهد. مراکز بیشتر تحلیلی و استفاده از این داده‌ها است. بنابراین ما اصلاً سراغ دستگاه‌هایی که دادهٔ پروفایلی تولید می‌کند نرفتیم. پروفایل از آن‌ها نمی‌گیریم، احتیاج نداریم، قانونی هم نیست ما ازشون بگیریم.

مرکز رصد فرهنگی: منظورتان از دادهٔ پروفایلی چیست؟

دکتر فرهاد رستگار نسب: مثلاً بانک اطلاعات رفاه ایرانیان، اطلاعات اقتصادی هر فرد را دارد. ما به آن نیاز نداریم چون روندها را بررسی می‌کنیم. در حوزه فرهنگی هم همین‌گونه است. داشبوردها باید روندها را نشان دهند.